

## حکم شرع لطفی است

### در باره حکم عقل

- در میان متکلمان عقل گرا، قاعده‌ای است به نام «الأحكام الشرعية ألطف في الأحكام العقلية» و گاهی از این قاعده به دو تعبیر دیگر نیز یاد می‌کنند:
۱. الأحكام السمعية ألطف في الأحكام العقلية.
۲. الواجبات الشرعية ألطف في الواجبات العقلية.
- متکلمان از این قاعده در دو فصل :  
الف. وجوب بعثت پیامبران  
ب. حسن بعثت انسان، یاد می‌کنند. اینک به برخی از این تفاسیر اشاره می‌کنیم:
۱. «بعثت پیامبران» آماده ساز امتثال احکام عقل
- خرد، به انجام اموری فرمان می‌دهد و انسان را وادار می‌کند که برخی از امور را انجام دهد و از برخی دیگر جداً خودداری کند مثلاً می‌گوید: باید امانت را به صاحبش برگرداند، نیکوکار را به نیکی پاداش داد، هم چنان که فرمان می‌دهد در
- اکنون باید دید مقصود از این قاعده چیست و از آن چه نتایج گرفته‌اند؟
- بررسی کلمات متکلمان در مورد این قاعده ما را با تفسیرهای گوناگون روبرو می‌سازد، تو گویی قاعده، معانی تو دو تویی دارد. باید توجه داشته باشیم که

به صورت خودکار دنبال آن می‌رود. از این جهت، هرگاه همین سرباز در غیر محیط نظامی نیز قرار گرفت روح فرمانبرداری، او را بر انجام وظایف خود برمی‌انگیزد.

محقق طوسوسی، یکی از علل برانگیختن پیامبران را این می‌داند که بعثت انبیاء مشتمل بر لطف در احکام عقلی است. عبارت او در این مسورد چنین است: «من اشتمالها علی اللطف فی التکالیف العقلية».

علامه حلی در شرح این عبارت می‌گوید: انسان آنگاه که پیوسته مطیع دستورهای الهی باشد، در او حالتی پدید می‌آید (که همان حالت اطاعت از مافوق است) و این حالت، انسان را نسبت به انجام واجبات عقلی نزدیکتر می‌سازد.<sup>(۱)</sup>

فاضل قوشچی در شرح عبارت خواجه، همین نظر علامه را آورده است، البته با عبارت دیگر، و حاصل این نظر این می‌شود: انسان نسبت به انجام تکالیف عقلی، انگیزه‌ای ندارد که مثلاً به امانت خیانت نکند یا پاداش نیکوکار را به بدی

امانت خیانت نشود، با نیکوکار به بدی رفتار نگردد.

در این احکام، اصرار بر آن است که کارهای دسته اول انجام بگیرد، و از دسته دوم پرهیز شود اما چه بسا صاحب خرد انگیزه‌ای برای انجام آنها ندارد، زیرا در او هنوز حالت اطاعت و فرمانبرداری پدید نیامده است، ولی آنگاه که خدا پیامبران را فرستاد و آنان با برنامه وسیعی مبعوث شدند و انسانها را به انجام اموری و ترك امور دیگری مکلف ساختند، چنین کاری در انسان ملکه طاعت و فرمانبرداری را پدید می‌آورد، چون فرمانهای شرع، جدا از وعده و وعید نیست و در نتیجه وجود چنین حالت، نه تنها در انجام احکام شرع مؤثر است، بلکه زمینه اطاعت از احکام عقلی را نیز فراهم می‌آورد.

به عنوان مثال: سربازی که در سربازخانه ماهایی تحت فرمان مافوق انجام وظیفه کند، روح فرمانبرداری و امثال اوامر مافوق در او به صورت ملکه درمی‌آید و هرگاه سخنی از مافوق شنید،

همین فایده توجیه کرد و بگوییم بعثت پیامبران لازم است، زیرا در سایه بعثت پیامبران، ملکه طاعت در انسان پدید می‌آید و در نتیجه انسان، احکام خرد را امثال می‌کند.

جواب منفی است، زیرا این فایده جزئی نمی‌تواند علت تامه بعثت ۱۲۴,۰۰۰ پیامبر باشد، و بگوییم غرض از بعثت همین است و بس، بلکه باید گفت: پدید آمدن ملکه طاعت و بهره‌گیری عقل از آن یکی از فواید بعثت است نه علت تامه و باید علت بعثت پیامبران را، با فواید نه‌گانه‌ای که محقق طوسی در مسأله حسن بعثت بیان کرده است توجیه نمود.

## ۲. آماده‌سازی انسان برای خداشناسی

انسان در سراسر زندگی خود، غرق نعمت است. وجود او نعمت، و چیزهایی که مایه حیات و بقای اوست نعمتی است دیگر، عقل می‌گوید باید این منعم را شناخت، زیرا در ترك شناخت او احتمال ضرر است که دفع آن لازم و واجب است. این از يك طرف، از طرف دیگر شکر منعم

ندهد، ولی انجام تکالیف شرعی، آنگاه که در او حالت اطاعت از مافوق پدید آورد این حالت در انجام احکام عقلی نیز مؤثر است.

## تحلیل

درباره این تفسیر از دو نظر باید گفتگو کرد:

الف. آیا تعریف «لطف» بر این مورد صدق می‌کند یا نه؟ لطف این است که شرع کاری را صورت دهد که انسان در آن حالت به انجام واجبات و ترك محرمات نزدیک‌تر و راغب‌تر باشد، و به تعبیر متکلمان: «اللطف ما یقرّب الإنسان من الطاعة ویبعده عن المعصية».

اکنون باید دید آیا این تعریف در این مورد ثابت است یا نه؟ جواب مثبت است زیرا عملکرد شرع یعنی فرستادن انبیا همراه با برنامه، پدید آورنده روح اطاعت در انسان است که در نتیجه سبب می‌شود انسان، مطیع خرد نیز بوده و فرمانهای او را در موارد مختلف انجام دهد و از نافرمانی خرد دوری جوید.

ب. آیا می‌توان وجوب بعثت را با

الف . آیا حدّ لطف و تعریف آن ، بر این معنا صدق می کند؟ پاسخ مثبت است ، زیرا خرد از «کبری» آگاه بود و آن این که منعم را باید سپاس گزارد ولی از «صغری» آگاهی نداشت ، یعنی خدای نعمت دهنده را با صفات جلال و جمال و دستورات لازم او نمی شناخت . بعثت پیامبران تکالیف منعم را می شناساند و با ضمیمه کردن آن صغری به آن کبری ، حکم عقل تحقق می پذیرد و اطاعت از حکم عقل انجام می گیرد ، و تعریف لطف صدق می کند که : «ما یقرّب من الطاعة» .

ب . آیا بعثت انبیا ، فقط برای همین است ؟ و علت تامه آن این است که بشر معبود را بشناسد و سپاسگزار او باشد یا این که این جزئی از فواید بعثت انبیاست نه همه فواید و علت تامه .

در توجیه این نظر باید گفت بعثت انبیا غایات طولی فراوانی دارد ، نهایی ترین غایت ، شناخت خداست ، چنان که می فرماید : «ما خلقت الجنّ والانس إلاّ ليعبدون» (ذاریات / ۵۶) .

بنابراین ، مانعی ندارد که بعثت انبیا ،

در گرو شناختن نعمت دهنده است . شناخت صفات جلال و جمال او و شناخت تکالیف او نسبت به افرادی که نعمت به آنان بخشیده است .

بنابراین ، بعثت انبیا ، که مایه شناخت خدا و شناخت دستورات اوست ، لطفی است در احکام عقلی ، زیرا خرد به شناخت منعم فرمان می داد ، اما متأسفانه این منعم را نمی شناخت . بعثت پیامبران ، همراه با معارف و تکالیف ، خدای نعمت دهنده را به عقل می شناساند . در این صورت ، با روشن شدن موضوع ، شکر منعم ، انجام می گیرد .

فاضل مقداد می گوید : عباداتی که از جانب پیامبران به دست ما رسیده است ، مواظبت بر آنها مایه شناسایی معبود و نعمت دهنده می باشد ، منعمی که خرد به شکر او فرمان می داد ، اما او را نمی شناخت .

### تحلیل

در این مورد نیز باید از دو نظر سخن

گفت :

اگر فرض کنیم که خدا می‌داند که انسان‌ها بدون ضمیمه شدن دعوت پیامبران، تن به احکام خرد نمی‌دهند، در این صورت حتماً انبیا را می‌فرستد تا بر اثر تأکید انبیا بر مواضع حکم عقل، احکام خرد، امثال شود. (۲)

### تحلیل

شکی نیست که در این مورد، تعریف لطف، صدق می‌کند، زیرا فرستادن انبیا با برنامه وسیع سبب می‌شود که انسان تن به احکام عقلی دهد، نیکی‌ها را پیشه خود سازد و از بدی‌ها بپرهیزد، ولی نمی‌توان این نتیجه را علت منحصراً حسن بعثت دانست، بلکه یکی از فواید حسن بعثت همین است که آنگاه که شرع بر حکم عقل تأکید کرد، انسان در موضع اطاعت قرار می‌گیرد و از معصیت دور می‌شود:

۴. احکام شرعی، انسان را به خدا نزدیک می‌سازد

قرب الهی، کمالی است برای نفس

هر چند اهداف فراوانی دارد ولی فایده نهایی آن این باشد که معبود شناخته شود.

۳. حکم شرع، حکم عقل را استوارتر می‌سازد

عقل عملی بر خوبی یک رشته کارها و بدی کارهای دیگر به جد داوری و سپس به عمل به آنها در زندگی دعوت می‌کند. او می‌گوید: باید همگان در هر مقامی هستند به «عدل» فرمان دهند، و از بی عدالتی و ستمگری دوری جویند، ولی وقتی که پیامبران، با برنامه عظیمی به سوی بشر فرستاده شدند، در این صورت برنامه‌های خرد و داوری‌های آن را در مورد نیکی‌ها و بدی‌ها - به حکم ملازمه بیان حکم شرع و عقل - تصویب می‌کنند و از عدل طرفداری نموده و از ستم نکوهش می‌کنند، در این هنگام قهراً احکام خرد در پرتو احکام شرع بیمه می‌شوند و به هیچ وسیله‌ای از جامعه زوده نمی‌گردند.

شیخ محمود حمصی در بحث حسن بعثت انبیا می‌گوید:

۲. المتقذ من التقليد، ج ۱، ص ۳۷۴؛ شرح تجرید محقق شعرانی، ص ۴۶۰.

که برتر از آن، کمالی نیست، و این چیزی است که خرد آن را درک می‌کند، اما از اسباب قرب و وسائل آن، آگاه نیست و نمی‌داند چه نوع عملی، مایهٔ قرب الهی و چه عملی مایهٔ دوری از اوست.

آنگاه که انبیا با خواسته‌های الهی به صورت واجبات و منهیات، مبعوث شدند، انسان‌ها قهراً اسباب قرب را شناخته و به مقام ربوبی نزدیکتر می‌شوند، بنابراین، حکم شرع، نوعی کمک به حکم عقل است که وسیلهٔ قرب را بشناسد و بر آن کبری، جامعهٔ عمل بپوشاند.

ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که خدای جل جلاله فرموده است: «بندهٔ من نمی‌تواند با چیزی که مانند واجبات مورد علاقه من است، به من نزدیک شود، و او به وسیلهٔ نافله به من نزدیک می‌شود تا آنجا که من او را دوست می‌دارم. آنگاه که او را دوست داشتم. گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند. زبان او می‌گردم که با آن سخن می‌گوید. دست او می‌شوم که با آن حمله می‌کند و در نتیجه اگر مرا بخواند، او را اجابت می‌کنم و

اگر چیزی از من بخواهد، به او می‌دهم». پس، خرد خواهان قرب الهی است، ولی مقرب رانمی‌شناسد. انبیا با برنامه‌های خود، مقرب‌ها و مبعدها را بیان می‌کنند.

### تحلیل

آنچه که در این تفسیر آمده صحیح است و یکی از نتایج بعثت پیامبران این است که مایه‌های قرب الهی را روشن می‌سازد، ولی تعریف لطف بر آن صادق نیست زیرا لطف عمل الهی است که سبب می‌شود مکلف به طاعت نزدیک و از معصیت دور شود. ولی در این مورد، عمل الهی ناآگاهی خرد از مقرب را برطرف می‌کند. مگر این که برای لطف معنای وسیعی قائل بشویم و بگوییم هر حکم شرعی که نوعی به داوری خرد کمک کند، لطف است.

### ۵. پرده برداری از مصالح و مفاسد

گروه عدلیه معتقدند احکام الهی، به دنبال یک رشته مصالح و مفاسدی است که در «مأموریه» یا «منهی عنه» وجود دارد، و اگر احکام شرع در گرو این دو پیامد

مگر این که برای لطف، معنی وسیعی قائل شویم و آن این که هر حکم شرعی که به داوری‌های خرد کمک می‌کند، آن لطف است، حال این حکم شرع، به اطاعت یا دوری از معصیت کمک کند یا نه؟ و به عبارت دیگر مکلف، به اطاعت نزدیک و از معصیت دور باشد یا نه؟ چیزی که در پایان باید گفت، این است که دید عقل در معارف، هر چند از جایگاه والایی برخوردار است، ولی در عین حال در موارد خاصی بدون بیان حکم شرع نمی‌توان به نقطه‌نهایی درباره حکم عقل رسید، در مورد عبادات و معاملات، میدان به طور کامل در اختیار شرع است. بنابراین، انبیا و اولیا با برنامه‌های وسیع خود، در موارد زیادی به کمک خرد شتافته و آن را به نوعی یاری می‌کنند، خواه این نوع کمک مایه قرب به طاعت و دوری از معصیت شود یا به نحوی خرد را کمک کند، مثل این که «صغری» را معرفی کند و موضوع را مشخص سازد.

نباشد، تکالیف الهی لغو بوده و از صاحب شریعتی حکیم صادر نمی‌شود. از سوی دیگر، خرد، بر آنچه به صلاح انسان است، دعوت می‌کند و از آنچه مایه تباهی است باز می‌دارد، اما به خاطر دید کوتاه عقل، مصالح را از مفاسد باز نمی‌شناسد و دایره حکم او محدود است ولی آمدن شرایع الهی با معرفی کارهای شایسته و ناشایسته، کمکی به خرد می‌کند تا از کارهای ناشایست بپرهیزد و کارهای شایسته را انجام دهد.<sup>(۳)</sup> این تفسیر نیز فی حدّ نفسه صحیح است، ولی نامگذاری آن به لطف، جای تأمل است، زیرا لطف آن است که شرع کاری کند که مکلف در آن حالت به اطاعت نزدیک و از معصیت دور شود، ولی در این مورد، مسأله، نزدیکی به اطاعت و دوری از معصیت مطرح نیست، بلکه مسأله شناسایی عمل صالح از ناصالح است که عقل به انجام اولی و دوری از دومی فرمان می‌دهد.